

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

قرار بر این است که یک نمائی از سوره بیان شود، پیام سوره استخراج شود و در صورت نیاز مفردات سوره هم بیان شود. ما فعلاً در نمایی از سوره بحث می‌کنیم. اگر خواسته باشیم پیام اصلی سوره را استخراج کنیم باید به نکته تربیتی که سوره اشاره می‌کند یعنی روش تربیت و اینکه تربیت بر چه اساسی باشد اشاره کنیم.

هفته گذشته گفتیم که در طول تاریخ، اندیشه‌های مختلفی راجع به روش تعلیم و تربیت بوده است. البته ما ایرانی‌ها هم با فرهنگی که داریم هم ملیت‌مان و هم دین‌مان جدای از مردم دنیا نیستیم. عرض شد که در تربیت حداقل چهار روش می‌توان بیان کرد:

۱. تربیت بر اساس خشونت و قاطعیت: طول تاریخ بعضی‌ها بوده‌اند و اینها را در کلام‌شان منعکس کرده‌اند. همان شعر معروفی که می‌گوید: تا نباشد چوب تر فرمان نبرد فلان و فلان.
۲. تربیت بر اساس رحمت و عطوفت: درس معلم گر بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پا را
۳. تربیت بر پایه اقتضائات: شاید جایی اقتضا می‌کند که تربیت بر اساس خشونت باشد، جای دیگری اقتضا این است که تربیت بر اساس عطوفت و رحمت باشد. خیلی مهم است که مربی چه کسی باشد، متری چه کسی باشد، زمان و مکان چگونه باشد. اتفاقاً حکومت‌ها وقتی می‌خواهند به جذب افراد پردازند اینگونه عمل می‌کنند. کسی با پولی خریداری می‌شود او را با پول می‌خرند. کسی مانند زیاد بن ابیه که به پول نیاز ندارد از نقطه ضعف دیگری استفاده می‌کنند.
۴. تربیت بر اساس حکمت^۱: برخلاف قسم سوم که اصلی نداریم یا برخلاف قسم اول و دوم که اصل را بر قاطعیت و خشونت، رحمت و مدارا می‌گذارد، قسم چهارم می‌گوید ما اصل داریم اما اصل حکمت است. یعنی تربیت باید در هاله‌ای از حکمت^۲ باشد. ذکر رب العالمین در اول سوره فضای تربیتی وارد سوره می‌کند. از رب العالمین فضای تربیت در سوره باز می‌شود و سوره تربیتی می‌شود.

رب به معنای السید و المرئی است. ضمناً رَبِّیْ با رَبِّیْ دو ماده جدا هستند. رب از رَبِّیْ نیست و از رَبِّیْ است و حروف اصلی تربیت هم رَبِّیْ است که اسم فاعل اش مرئی می‌شود؛ در حالی که رَبِّیْ صفت مشبیه دارد ولی نکته این است که خود رب معنای تربیت می‌دهد. به عبارت دیگر به سید رب می‌گویند یعنی سروری که عهده‌دار تربیت است. فلذا درست است که رب از ماده رَبِّیْ نیست ولی چون معنای تربیت می‌دهد و به معنی سید، مرئی و سروری که عهده‌دار تربیت است پس فضای تربیت در سوره باز می‌شود.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۳: خدایی که مرئی و سالار تربیت کننده عالمیان است. این صفات اتفاقی کنار هم چیده نشده‌اند. قبل از الحمد لله، الرحمن الرحیم و بعد از الحمد لله باز الرحمن الرحیم آمده است. این همان تأکیدی است که می‌گوئیم اساس تربیت بر الرحمن و الرحیم است؛ آن‌هم دو طرف تربیت است معلوم می‌شود که برای تأکید است

۱. پیام سوره در تربیت همین روش چهارم می‌باشد.

۲. حکمت یا رحمت هر دو بیانگر یکدیگر هستند و اگر مثلاً فقط رحمت را بیان می‌کردیم در بردارنده حکمت هم بود.

۳. سوره حمد آیه ۲

وگرنه باید صفات دیگری می آمد. بلافاصله بعد مالک یوم الدین است. چرا مالک یوم الدین مطرح می شود؟ این مالک یوم الدین بسته تربیت را کامل می کند چون می خواهد بگوید خداوند مالک روز جزا است. جزا حسابرسی و کنترل دارد و به قیامت هم که می گویند روز دین بخاطر این است که در آنجا مجازات و حسابرسی صورت می گیرد.

اینجا دو مطلب است: یکی اینکه چرا بین صفات خداوند مالک یوم الدین بیان شد و دوم اینکه چرا در اسامی قیامت دین آمده است. در قرآن اسامی قیامت با ﴿يَوْمُ التَّعَابِينِ﴾^۱، ﴿يَوْمُ الْحِسَابِ﴾^۲، ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ﴾^۳ و نام های دیگر یاد می کند ولی اینجا با یوم الدین یاد می کند. روز قیامت همه چیز بر اساس حق است ﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۴. در آنجا عذاب هم است چون اگر عذاب نباشد الوزن یومئذ الحق نیست و البته بهشت هم هست و غلبه هم با بهشت است. حکمت هم باید پایه اش بر اساس گذشت و مدارا باشد و هم براساس مدارا باشد. اگر گذشت نباشد حکمت نیست و اگر محاسبه نباشد باز هم حکمت نیست. حکمت مانند پرنده دو بال می خواهد: یک بال مجازات و یک بال عفو، بخشش و رحمت.

تراث ما از این مطالب پر است؛ هم از رحمت در قیامت گفته شده و هم از عقاب گفته شده است. در یک روایتی است که تمام رحمت های عالم در دنیا یک طرف و آن طرف اش صد برابر است. حالا این ۱۰۰ هم منظور ۱۰۰ بین ۹۹ و ۱۰۱ است یا عدد تکثیر است، عدد شمارشی نیست. پس هر دو در قیامت وجود دارد و آیه اشاره به بسته رحمت و حکمت می کند. امام سجاد علیه السلام وقتی در نماز به این آیه می رسند راوی می گوید ۶۰ مرتبه مالک یوم الدین را خواند و بعد ادامه دادند.

این چینش ها کنار هم به ما می گوید: وقتی رب می آید پای تربیت را باز می کند. وقتی رحمان و رحیم می آیند یک ضلع تربیت را باز می کنند و وقتی مالک یوم الدین می آید ضلع دیگر تربیت را باز می کند. اگر دقت کنید این رویه در کل قرآن اعمال شده است لذا قرآن هم انذار دارد و در انذار خویش هم شوخی نمی کند و نمی توانیم بگوئیم در وعیدهای الهی مصلحت در انشاء است. پس قرآن هم انذار دارد و هم بشارت دارد. در یکی از تفاسیر آمده که قرآن ۸۰ تا بشارت دارد و ۱۲۰ تا انذار دارد البته نمی دانم چقدر دقیق است. لذا شما قرآن را کتاب بهشت و عذاب نمی بینید. اینگونه هم نیست که خدای متعال قدری از انذار بگوید و بعد از رحمت بگوید یا اینکه قدری از رحمت سخن بگوید و سپس قدری از عذاب سخن بگوید بلکه مدام کلام الهی از رحمت به عذاب و بالعکس تغییر می کند. در هر صورت قرآن اصل را اینگونه قرار می دهد که تربیت دارای اصل حکمت است، حکمتی که در آن هم مالک یوم الدین است و هم الرحمن الرحیم است.

بنده دیشب فکر می کردم که فاتحة الكتاب شدن حمد بی جهت نیست. حمد که اولین سوره نیست و آیات آن هم اولین آیات نازل شده نیستند. فرض کنیم قرآن به همین ترتیب زیر نظر پیامبر یا امیرالمومنین بوده است و زیر نظر غیر معصومین نبوده. پس چطور می شود که قرآن با این سوره شروع می شود، فاتحة الكتاب می شود، ۲ بار نازل می شود، اساس قرآن می شود، گنجی از گنج های قرآن به حساب می آید؛ آیا همه اینها بخاطر اشتمال اش بر این نیست

۱. سوره تغابین آیه ۹

۲. سوره ص آیه ۱۶ و آیه ۲۶ - سوره ابراهیم آیه ۴۱

۳. سوره اسراء آیه ۱۹

۴. سوره اعراف آیه ۸

۵. در دعای کمیل هم مدام سخن بین خوف و رجا عوض می شود. امام علیه السلام تا جایی که یادم می آید هفت مرتبه سخن را از خوف به رجا و بالعکس تغییر می دهند. صفا و مروه را هم خوف و رجا می گویند.

که بحث تربیت را مطرح می‌کند و گرنه رب العالمین، الحمد لله، بسم الله، الرحمن و الرحیم که در قرآن زیاد است. اینکه تربیت اصل است شاید این باعث شده که سوره حمد اولین سوره قرآن شود.

سوال یکی از حضار: برخی در تفسیر سوره حمد آورده‌اند که کل قرآن در حمد است، کل حمد در بسم الله و کل بسم الله در باء بسم الله است. شاید از این جهت باشد که اولین سوره شده است.

پاسخ استاد: این مطلب روایتی از امیرالمومنین علیه السلام است. این روایت توجیه دارد یعنی اگر همه قرآن در سوره حمد است و همه حمد در بسم الله و همه بسم الله در باء بسم الله است، خب باء بسم الله که فقط در حمد نیست و در همه سوره‌ها باء بسم الله است. لذا این حدیث را اگر اجازه بدهید باید چند جلسه‌ای مهمان‌اش شویم. بنده یک مقاله‌ای با عنوان با (امام خمینی) در تفسیر بسم الله. مرحوم ملاصدرا هم این بحث را آورده‌اند. این مقاله که در مورد این حدیث و توجیهاات حدیث است پیشنهاد می‌کنم مطالعه کنید.^۱

نکات

- این سوره نکته سیاسی، اجتماعی و فقهی خاصی ندارد، نکته مربوط به خانواده ندارد ولی تربیت و اهمیت اصل تربیت را دارد.
- تربیت براساس حکمت، همین‌طور که در زندگی فردی وجود دارد در زندگی اجتماعی و حکومتی هم وجود دارد. یعنی یک دفعه شخصی می‌خواهد بچه‌اش را تربیت کند و یک دفعه بحث تربیت توسط حاکمیت پیش می‌آید. در کشور ما هم اتفاق افتاده که متاسفانه بلافاصله سیاسی شده و وقتی سیاسی شود موضوع خراب می‌شود. حاکمیت چقدر وظیفه دارد به تربیت بپردازد و چگونه باید عمل کند. بعضی می‌گویند اینها از حوزه اختیارات حاکم خارج است و اگر حاکمیت ورود کند موضوع خراب می‌شود. اگر بپذیریم حاکمیت وظیفه دارد که به گمان ما هم وظیفه دارد همین بحث حکمت مطرح می‌شود. اگر ما به ادله نگاه کنیم متوجه می‌شویم که حاکمیت نسبت به تربیت بی‌وظیفه نیست. قرآن میفرماید: ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾^۲، یا اینکه وقتی خود قرآن از مقاصد انبیاء ﴿وَيُرْغَبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُم﴾^۳ را بیان می‌کند آیا وظیفه حاکمیت تربیت نیست؛ یعنی بگوئیم وظیفه پیامبران تربیت است ولی وظیفه حکومت اسلامی تربیت نیست درحالی که حاکمیت دنبال مقاصد پیامبر است. بلی شاید بگوئید اگر حاکمیت در یک مقطعی به این بحث ورود کند مفسده دارد که در مورد این هم باید بحث و گفتگو شود.
- از دیر زمان بحث عذاب‌های الهی در دنیا و آخرت مطرح بوده. در دنیا حدود الهی - تعزیرات - در نصوص دینی به عنوان رحمت مطرح شده است، هم رحمت اجتماعی و هم رحمت فردی. روایت داریم که اجرای یک حد از ۴۰ روز باران نافع‌تر است یعنی حدود الهی رحمت اجتماعی است؛ برای خود فرد هم همین‌طور است. قصه ماعز بن مالک را شنیده‌اید که آمد خدمت پیامبر و عرض کرد یا رسول الله طهرنی مرا طاهر کن، نمی‌گفتند مرا عذاب کن بلکه می‌گفتند پاک کن یعنی عذاب‌های دنیوی باز مصداق از تربیت است. نکته دیگر اینکه بحث عذاب در آخرت است. شاعر می‌گوید:

گفتی که تو را عذاب خواهم فرمود من در عجبم که در کجا خواهد بود

۱. آینه پژوهش سال ۱۳۸۲ شماره ۷۹ - داندود از طریق سایت استاد علی دوست

۲. سوره أعراف آیه ۱۵۷

۳. سوره آل عمران آیه ۱۶۴ - سوره جمعه آیه ۲

هر جا که توئی عذاب هرگز نبود آنجا که تو نیستی کجا خواهد بود

حالا این شعر است و ارزش حساب باز کردن ندارد ولی ما این ادبیات را در کلام معصومین هم می بینیم مثل این دعا
 إِلَهِي إِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ فَفِي ذَلِكَ سُورُورٌ عَذُوكَ وَإِنْ أَدْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ فَفِي ذَلِكَ سُورُورٌ نَبِيِّكَ وَأَنَا وَاللَّهِ أَعْلَمُ أَنَّ سُورُورَ نَبِيِّكَ
 أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ سُورُورِ عَذُوكَ^۱. این دعا با مالک یوم الدین چگونه جمع می شود. امام سجاد علیه السلام می فرماید: خدایا
 اگر من بنده را داخل آتش بکنی این جز شادی ابلیس چیزی ندارد و اگر داخل بهشت بکنی پیامبر شاد می شود و بنده
 هم یقین دارم که تو شادی پیامبر را بر شادی ابلیس ترجیح می دهی.
 با مطرح کردن همین عبارت هم از یک شبهه پاسخ می دهیم و هم اصل حکمت زیر سوال می رود. این شبهه برهان
 است. در دعا شبهه برهان زیاد داریم یعنی برهان نما است و مطلوب هم است ولی ناجح نیست.

سوالات

- سوال ۱: استاد خودتان فرمودید امر بمعروف و نهی از منکر در دولت ها مفهوم تربیتی است، یعنی ضرب و زندان و شکنجه هست ولی دولت ها خیلی محکم می زنند.
- پاسخ: بحث دولت ها خیلی مطلب است یعنی خیلی کارها را باید انجام دهند سپس به ضرب و زندان برسند. امر بمعروف و نهی از منکر بستگی دارد که چه کسی امر کند، چه کسی را امر کند، چگونه امر کند که همه اینها مهم است. نقل است که خلیفه دوم بالای دیوار خانه ای رفت، صاحب خانه گفت بنده موسیقی گوش می دهم اشتباه می کنم ولی شما به چه اجازه ای بالای دیوار بنده رفته ای و خودتان را وسط حیاط بنده انداختی؟
- سوال ۲: تقدیم سوره حمد بخاطر هدایت بشر نیست که اول آمده است؟
- پاسخ: تربیت همان هدایت است و جدای از هم نیستند. یعنی تربیت اساس هدایت است و تا تربیت درست نباشد هدایتی نیست و این دو از همدیگر جدا نیستند.
- سوال ۳: استاد فرمودید یک وظیفه حکومت تربیت است و به یزکیهم و یعلمهم استناد کردید، پس حکومت ها چگونه نباید در مورد تربیت وظیفه داشته باشند. حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه آورده اند: من شما را به سوی حق می کشانم.
- پاسخ: بلی فرمایش شما درست ولی بنده از قرآن خارج نشدم و به خود قرآن استناد کردم.
- سوال ۴: این روش ۳ و ۴ ملاک و اعتبارش مشخص نشد و هر دو اقتضا را دارند.
- پاسخ: یک جا اصل بر خشونت است و جای دیگر عطوفت است. در نظر سوم روی ریشه نرفته است ولی در نظر چهارم ریشه را پیدا کرده است و این حکمت و مصلحت است. حال این حکمت و مصلحت ممکن است جایی که خشونت است رحمت هم باشد.

۱. دعای ابو حمزه ثمالی بخش ۲۷